



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)

Vol.3 / No.6 / Autumn & Winter 2025

P-ISSN: 2980-7808

E-ISSN: 3092-7919

<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

Theorizing the Crisis of Partisanship in Iran: A Reinterpretation of the Thought of Martyr Beheshti through the Spragens Model

Mahmood Fallah

Assistant Professor, Department of Political Science, Research Center of Political Science and Thought, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, I.R.Iran

Email: fallahmahmood@gmail.com

Mohammad Taghi Dashty

Associate Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of History and Political Studies, Imam Baqir University, Tehran, I.R.Iran

Email: t_d_dashty@yahoo.com

Mohammad Esmaeili

PhD student in Iranian issues, Department of Political Studies, Faculty of History and Political Studies, Baqir-ul-Ulum University, Qom, I.R.Iran (Corresponding Author)

Email: esmaeili.mohammad1435@gmail.com



Citation

Fallah, M., Dashty, M. T. and Esmaeili, M. (2025). Theorizing the Crisis of Partisanship in Iran: A Reinterpretation of the Thought of Martyr Beheshti through the Spragens Model. *Aeine Hokmrani*, 3(6), 75-110

[10.22034/ah.2025.2064684.1056](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2064684.1056)

Type of Article: Research Article

Received: 03 June 2025

Revised: 17 August 2025

Accepted: 10 September 2025

Publish Online: 22 December 2025

Abstract

Partisanship in the Islamic Republic of Iran, despite the Constitution's explicit recognition of its freedom and the revolutionary experience's emphasis on the role of collective participation, faces a paradoxical phenomenon. The political reality of the country reflects a chronic crisis characterized by institutional weakness, inefficiency, and the absence of a stable social base for political parties. This issue—namely, why the institution of the political party has failed to become an effective pillar of political development—has led the present study to undertake a systematic reinterpretation of the thought of Martyr Seyyed Mohammad Hosseini Beheshti as one of the principal architects of the political system. To this end, employing a qualitative approach and the method of thematic analysis, the thought of Martyr Beheshti has been formulated within the theoretical framework of Thomas Spragens's theory of crisis. The findings of the study indicate that, from the perspective of Martyr Beheshti, the causes of the crisis of party politics in Iran are rooted in multidimensional factors such as structural weakness, the persistence of authoritarian tradition, the absence of a participatory political culture, and dependence on power. In contrast, the ideal model of the political party in his thought is an independent, people-based, accountable institution committed to Islamic values, which performs a mediating role between society and the structure of power. The innovation of the present study lies in theorizing the thought of Martyr and presenting an analytical-indigenous model for understanding and resolving the crisis of party politics, a model that can fill the gap existing in previous studies. Finally, this study argues that overcoming this crisis requires structural reforms, a functional redefinition of political parties, and the institutionalization of conscious political participation based on the proposed model.

Keywords

Martyr Beheshti, Party Politics, Religious Democracy, Spragens' Theory, Political Participation.





دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی
سال سوم / شماره ۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی* با مدل اسپریگنز

محمود فلاح ^{ID}

استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، جمهوری اسلامی ایران
fallahmahmood@gmail.com

محمدتقی دشتی ^{ID}

دانشیار گروه مطالعات سیاسی، دانشکده تاریخ و مطالعات سیاسی ایران، دانشگاه امام باقر، تهران، جمهوری اسلامی ایران
t_d_dashty@yahoo.com

محمد اسماعیلی ^{ID}

دانشجوی دکتری مسائل ایران، گروه مطالعات سیاسی، دانشکده تاریخ و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)
esmaeili.mohammad1435@gmail.com



استناد به این مقاله:

فلاح، محمود و دشتی، محمدتقی و اسماعیلی، محمد (۱۴۰۴)، نظریه پردازی بحران تحزب در ایران: بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز، نشریه آیین حکمرانی، ۳(۶)، ۷۵-۱۱۰
[10.22034/ah.2025.2064684.1056](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2064684.1056)

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تحزب در جمهوری اسلامی ایران، به رغم تصریح قانون اساسی بر آزادی آن و تأکید تجربه انقلاب بر نقش مشارکت جمعی، با یک پدیده متناقض‌نما روبه‌رو است. واقعیت سیاسی کشور، گویای بحرانی مزمن با مشخصه‌هایی چون ضعف نهادی، ناکارآمدی و فقدان پایگاه اجتماعی پایدار برای احزاب است. این مسئله که چرا نهاد حزب نتوانسته به یک رکن کارآمد در توسعه سیاسی بدل شود، پژوهش پیش رو را بر آن داشته تا با هدف ارائه تحلیلی نظام‌مند، به بازخوانی اندیشه شهید بهشتی، به عنوان یکی از معماران اصلی نظام بپردازد. برای این منظور، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون، اندیشه ایشان در چهارچوب نظری «بحران» توماس اسپریگنز صورت‌بندی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه شهید بهشتی، علل بحران تحزب در ایران، ریشه در عواملی چندبعدی همچون ضعف ساختاری، تداوم سنت استبدادی، نبود فرهنگ سیاسی مشارکتی و وابستگی به قدرت دارد. در مقابل الگوی مطلوب حزب در اندیشه او، نهادی است مستقل، مردمی، پاسخگو و متعهد به ارزش‌های اسلامی که نقش واسط میان جامعه و ساختار قدرت را ایفا می‌کند. نوآوری پژوهش پیش رو در نظریه‌مندکردن اندیشه شهید بهشتی و ارائه یک مدل تحلیلی - بومی برای فهم و حل بحران تحزب است که می‌تواند خلأ موجود در مطالعات پیشین را پوشش دهد. در نهایت این پژوهش استدلال می‌کند که عبور از این بحران، نیازمند اصلاحات ساختاری، بازتعریف کارکردی احزاب و نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی آگاهانه بر پایه الگوی ارائه شده است.

واژگان کلیدی

شهید بهشتی، تحزب، مردم‌سالاری دینی، نظریه اسپریگنز، مشارکت سیاسی.

آیین حکمرانی

سال سوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۷۷



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

© نویسندگان

تحرزب در جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای به ظاهر متناقض است. از یک سو اصل ۲۶ قانون اساسی، آزادی تشکیل احزاب را تضمین می‌کند و تجربه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نقش حیاتی مشارکت جمعی را در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی نشان داده است؛ از سوی دیگر ناکارآمدی نهادی، نبود امنیت و وجود احساس ناامنی، شخص محوری و وابستگی به منابع قدرت، بدبینی و ناآگاهی به نقش احزاب، ضعف جامعه مدنی و کمی تجربه مشارکت‌های سیاسی، احزاب ایرانی را به بازیگرانی کم‌اثر و حتی بحران‌زا بدل کرده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳-۱۹۰). این شرایط سبب شده تا شکاف دولت - ملت، کاهش مشارکت و رشد باندهای غیرپاسخگو، تشدید شود. این وضعیت، پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد: چرا نهاد حزب، با وجود پشتوانه حقوقی و انقلابی، هنوز نتوانسته به رکنی پایدار در فرایند توسعه سیاسی ایران تبدیل شود؟ آیا ریشه ناکامی‌ها تنها ساختاری است یا از خلأئی نظری در نسبت دین، مردم‌سالاری و تحرزب ناشی می‌شود؟

برای پاسخ، بازخوانی اندیشه معماران نخستین نظام، ناگزیر است. شهید بهشتی^۱ به دلیل جایگاه ترکیبی نظری و اجرایی، نقطه عزیمت مناسبی به‌شمار می‌رود. او حزب را «ابزار عقلانی سازمان‌دهی جامعه» می‌داند و به دنبال ارائه الگویی سازگار با مبانی اسلامی و اصول مردم‌سالاری دینی بود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ ج، ص ۲۶). با این حال منظومه فکری وی درباره حزب، هنوز در چهارچوبی تحلیلی و منسجم بازسازی نشده است.

ممکن است پرسیده شود چرا «حزب جمهوری اسلامی» که شهید بهشتی^۲ از بنیان‌گذاران آن بود، به الگوی آرمانی‌اش بدل نشد. پاسخ آن است که این حزب در فضای پر آشوب ابتدای انقلاب، برای سازمان‌دهی فوری نیروهای انقلابی شکل گرفت؛ «پاسخی عملی به ضرورتی تاریخی» بود، نه تجلّی کامل طرح نظری او. افق اندیشه شهید بهشتی^۳، خواستار تحقق ثبات سیاسی، اصلاحات ساختاری و بلوغ فرهنگی بود؛ مؤلفه‌هایی که در آن‌بره فراهم نبودند. از این رو پژوهش پیش رو، بین تجربه موقعیت‌مند حزب جمهوری اسلامی و مدل هنجاری - تحلیلی پیشنهادی شهید بهشتی^۴، تمایز قائل است.

نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

هدف پژوهش، تاریخ نگاری عملکرد شهید بهشتی^ع نیست، بلکه با رویکردی نظریه پردازانه، به استخراج اصول بنیادین اندیشه او درباره تحزب می پردازد تا بر پایه آن، الگویی هنجاری - تحلیلی، برای فهم و آسیب شناسی بحران مزمن تحزب در ایران ارائه شود. برای همین چهارچوب «مدل بحران» توماس اسپریگنز به کار گرفته می شود که با ترسیم رابطه میان وضع مطلوب، وضع موجود، فاصله و راه حل، امکان تبیین نظری چرایی و چگونگی شکل گیری بحران را فراهم می سازد.

ساختار پژوهش، این گونه است: نخست، پیشینه پژوهش و مفاهیم کلیدی مدل اسپریگنز مرور می شود؛ سپس، روش شناسی تحلیل کیفی متون و تکنیک استخراج مفاهیم توضیح داده می شود؛ در بخش سوم، یافته های به دست آمده از بازخوانی اندیشه شهید بهشتی^ع ارائه و در نهایت، دلالت های نظری و سیاستی نتایج بحث می شود.

۱. پیشینه پژوهش

موضوع بحران تحزب در ایران، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، از منظر رویکردهای گوناگون، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این مطالعات را می توان در سه جریان اصلی دسته بندی کرد:

الف) بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهش، به بررسی مبانی نظری و چالش های مشروعیت تحزب در چهارچوب اندیشه سیاسی اسلام و نظام جمهوری اسلامی پرداخته است. آثاری همچون فقه و حکمرانی حزبی (فیرحی، ۱۳۹۶) و مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام (سجادی، ۱۳۸۷)، با تمرکز بر منابع اسلامی، به دنبال تبیین چهارچوب مشروع حزب بوده اند. همچنین، پژوهش هایی مانند مقاله «تحزب در نظام سیاسی ولایت فقیه» (ابطحی و حیدری، ۱۳۹۲)، تعارضات احتمالی میان ساختار حزبی و نهاد ولایت فقیه را کاویده اند. این دسته از مطالعات، در روشن ساختن ابعاد نظری و فقهی موضوع بسیار راهگشا بوده اند، اما بیشتر آنها کمتر به ابعاد ساختاری، کارکردی و راهکارهای عملیاتی برای برون رفت از بحران موجود پرداخته اند.

ب) گروه دیگری از پژوهش‌ها، با نگاهی به گذشته و تحلیل ساختارهای اجتماعی – فرهنگی، به ریشه‌یابی موانع تحزب در ایران پرداخته‌اند. پژوهش درآمدی بر جامعه‌شناسی تحزب در ایران پس از انقلاب اسلامی (حیدری، ۱۳۹۸)، با رویکردی جامعه‌شناسانه و همچنین مقاله «موانع فرهنگی تحزب در ایران (دوره اول تحزب)» (سالمی قمصری، ۱۳۸۶)، با تمرکز بر موانع فرهنگی، ریشه‌های بحران را در پدیده‌هایی همچون تداوم سنت استبدادی، ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و موانع نهادی می‌جویند. همچنین تحلیل نقش ابزاری احزاب در ساختارهای اقتدارگرا، مانند مقاله «تحزب و تعمیق توتالیترسم در حکومت پهلوی» (عزیزخانی، ۱۴۰۱)، نشان می‌دهد که موانع تاریخی، چگونه مانع از نهادینه‌شدن تحزب واقعی شده‌اند. این مطالعات، در تبیین علل زمینه‌ای بحران بسیار ارزشمند هستند، اما کمتر به ارائه الگویی برای «آینده» و چگونگی گذار از این موانع تاریخی می‌پردازند.

ج) دسته‌ای از مطالعات نیز به توصیف وضعیت موجود یا مقایسه دیدگاه‌ها بسنده کرده‌اند. برای مثال کتاب علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران (بهرام اخوان‌کاشمی، ۱۳۸۸)، به بررسی ضعف‌های ساختاری و عوامل مؤثر بر ناکارآمدی و ناپایداری احزاب سیاسی در ایران می‌پردازد. مقاله «بررسی تطبیقی ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت‌الله بهشتی^۱ و آیت‌الله مهدوی کنی^۲» (آقاجانی و جمالزاده، ۱۴۰۲) با رویکردی تطبیقی، اندیشه‌های شهید بهشتی^۳ را در کنار دیدگاه‌های آیت‌الله مهدوی کنی^۴ مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیدگاه شهید بهشتی^۵، حزب نه غایتی مستقل، بلکه ابزاری برای ساماندهی و تداوم حرکت اجتماعی است؛ از این‌رو بر مردمی‌بودن، پرهیز از انحصار، آزادی درون‌حزبی، پایبندی به اخلاق و خدمت‌محوری تأکید داشت و بر این‌باور بود که تحزب باید در امتداد رهبری اسلامی (ولایت‌فقیه) تعریف شود، نه در عرض آن. در این میان کتاب حکمرانی حزبی از دیدگاه شهید بهشتی (رفیعی، ۱۴۰۳)، به نسبت نظام امام و امت با مشارکت مردمی و جایگاه احزاب پرداخته و مزایا و آسیب‌های تحزب را برشمرده است؛ این دسته از آثار، تصویری روشن از وضعیت یا دیدگاه‌ها ارائه می‌دهند و اندیشه شهید بهشتی^۶ را بازگو می‌کنند، اما آن را به یک نظریه یا مدل بحران تبدیل نمی‌کنند.

نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

خلاصه اصلی در پیشینه، نبود رویکردی تحلیلی و مدل ساز در باب حکمرانی حزبی از دیدگاه شهید بهشتی^۱ است؛ جایی که این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از روش بحران اسپریگنز، افزون بر شناسایی چالش‌ها و ریشه‌های آنها، تصویر آرمانی شهید بهشتی^۲ را بازسازی کرده و راهکارهای عملی استخراج کند.

در حالی که مطالعات پیشین، هر یک به صورت عمیق به بررسی ابعاد مشخصی از بحران تحزب پرداخته‌اند - مانند تحلیل‌های فقهی (فیرحی، ۱۳۹۶) یا جامعه‌شناختی (حیدری، ۱۳۹۸) - نوآوری این پژوهش، ارائه یک مدل تحلیلی یکپارچه است. این تحقیق با بهره‌گیری از چهارچوب اسپریگنز، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه ابعاد تاریخی، فرهنگی، ساختاری و ارزشی در اندیشه شهید بهشتی^۳ به یکدیگر پیوند خورده و یک منظومه فکری منسجم برای فهم بحران تحزب را شکل می‌دهند. به این ترتیب هدف این پژوهش، نه نفی مطالعات پیشین، بلکه حرکت به سوی یک تحلیل چندبعدی است.

۲. چهارچوب نظری: مدل بحران توماس اسپریگنز

برای نظریه‌مند کردن اندیشه شهید بهشتی^۴، این پژوهش از مدل تحلیل نظریه‌های سیاسی توماس اسپریگنز بهره می‌برد. اسپریگنز باور داشت که نظریه‌های سیاسی، تنها گزاره‌هایی انتزاعی نیستند، بلکه واکنش‌هایی هوشمندانه به بحران‌های مشخص اجتماعی - سیاسی در زمانه خود هستند (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴). بر این اساس، برای فهم هر اندیشه سیاسی باید منطق درونی آن را در مواجهه با یک بیماری اجتماعی درک کرد.

مدل اسپریگنز، شامل چهار مرحله تحلیلی است:

۱. توصیف بحران: شناسایی علائم و نشانه‌های اختلال در وضع موجود؛
۲. تبیین علل: واکاوی ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و ساختاری بحران؛
۳. ترسیم وضعیت آرمانی: ارائه تصویری از نظم مطلوب و جامعه سالم بر پایه ارزش‌های بنیادین نظریه پردا؛
۴. ارائه راهکار: پیشنهاد راهکارهای عملی و اصلاحی برای گذار از وضعیت بحرانی به وضعیت مطلوب.

این چهارچوب به ما امکان می‌دهد تا اندیشه‌های شهید بهشتی^۱ درباره تحزب را از مجموعه‌ای از دیدگاه‌های پراکنده به یک نظریه سیاسی منسجم تبدیل کنیم و دریابیم که او بحران تحزب را چگونه تشخیص داده، علل آن را چه می‌دانسته، چه الگویی را مطلوب می‌دیده و چه راهکارهایی برای تحقق آن پیشنهاد کرده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف گذار از یک بازخوانی توصیفی به تحلیلی ساختاری و نظریه‌مند از اندیشه شهید بهشتی^۲، بر رویکردی کیفی استوار است. منطق این رویکرد، درک عمیق پدیده‌ها در بستر طبیعی و کشف الگوهای معنایی پنهان در داده‌هاست. برای تحقق این هدف، ترکیبی از یک چهارچوب نظری راهنما و روشی تحلیلی به‌کار گرفته شد.

چهارچوب اصلی این پژوهش، نظریه بحران توماس اسپریگنز است که با ساختار چهارمرحله‌ای خود (توصیف بحران، تبیین علل، ترسیم وضعیت آرمانی، ارائه راهکار) داده‌های پراکنده را در قالبی منسجم، سازمان‌دهی می‌کند. این مدل، تنها یک قالب نظری نیست، بلکه ابزاری برای هدایت پرسشگری و استخراج یک نظریه سیاسی از میان اندیشه‌های شهید بهشتی^۳ است.

روش اصلی برای اجرای این چهارچوب، تحلیل مضمون بر اساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) است. این روش با انعطاف‌پذیری و توانایی در شناسایی و تحلیل الگوهای معنایی، امکان نفوذ به لایه‌های عمیق‌تر معنا را فراهم می‌آورد.

۳-۱. جامعه آماری و فرایند گردآوری داده‌ها

جامعه آماری این پژوهش، تمامی آثار مکتوب و گفتاری شهید بهشتی^۴ است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به مفهوم کلیدی «تحزب» می‌پردازد. گردآوری داده‌ها به‌صورت هدفمند و اشباع نظری، از منابع زیر انجام شد:

۱. کتاب‌هایی همچون حزب جمهوری اسلامی؛ گفتارها، گفتگوها و نوشتارها، ولایت، رهبری، روحانیت، و مبانی نظری قانون اساسی.

نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

۲. هرگونه متن منتشرشده که به تبیین دقیق‌تر اندیشه ایشان کمک کند.

۳-۲. فرایند تحلیل داده‌ها: از گزاره تا شبکه مضامین

فرایند تحلیل داده‌ها، سیری نظام‌مند از داده‌های خام به شبکه‌ای مفهومی منسجم بود که در تطابق با مراحل شش‌گانه براون و کلارک و چهارچوب اسپریگنز انجام شد:

۱. آشنایی با داده‌ها: تمامی متون، چندباره و بادقت خوانده شدند تا پژوهشگر به درکی جامع از زبان و منطق اندیشه شهید بهشتی^{۱۱} برسد.

۲. ایجاد کدهای اولیه: گزاره‌های کلیدی مرتبط با ابعاد بحران تحزب (علائم، علل، راه‌حل‌ها، وضع مطلوب)، شناسایی و با برچسب مفهومی، کدگذاری شدند. برای مثال «اگر حزب در کشور نباشد ... باندهای قدرت تشکیل می‌شوند» به کد «شکل‌گیری باندهای قدرت به جای احزاب پاسخگو» تبدیل شد.

۳. جستجوی مضامین سازمان‌دهنده: کدهای مشابه، در خوشه‌هایی ادغام و به مضامین سازمان‌دهنده بدل شدند؛ مانند «ضعف پیوند مردم و نخبگان» و «شکل‌گیری باندهای قدرت» که ذیل مضمون «ضعف ساختار حزبی و نهادمندی» قرار گرفتند.

۴. بازیابی و پالایش: انسجام درونی کدها و تمایز میان مضامین بررسی شد تا نقشه مفهومی نهایی، بدون هم‌پوشانی زیاد شکل گیرد.

۵. تعریف و نام‌گذاری: هر مضمون، تعریف شده، در ساختاری سلسله‌مراتبی، سامان یافته و ذیل چهار مضمون فراگیر مدل اسپریگنز (توصیف، تحلیل علل، تصویر آرمانی، راهکارها) قرار گرفت. نمودار الگوی حکمرانی حزبی، تجسم بصری این شبکه است.

۶. نگارش گزارش تحلیلی: شبکه مفهومی در قالب روایتی تحلیلی بازنویسی شد و هر یافته با ارجاع به نقل‌قول‌ها و مضامین مستند شد.

۳-۳. اعتبارسنجی و تضمین کیفیت

برای اطمینان از استحکام و اعتبار یافته‌ها، از راهبردهای گوناگونی استفاده شد. روایی پژوهش از راه ارزیابی خبرگان فراهم شد؛ به این صورت که یافته‌ها و شبکه مضامین در اختیار متخصصان حوزه اندیشه سیاسی و روش‌شناسی کیفی قرار گرفت و

بازخوردهای اصلاحی آنان در تحلیل نهایی، اعمال شد. همچنین برای تضمین پایایی و اطمینان از اینکه کدها و مضامین، به درستی از داده‌ها استخراج شده‌اند، از روش توافق بین کدگذاران، به صورت محدود و همچنین بازبینی مکرر فرایند کدگذاری به وسیله خود پژوهشگر استفاده شد تا تحلیل از سوگیری‌های شخصی در امان بماند. این رویکرد روش شناختی دقیق، زمینه را برای ارائه تصویری نظام‌مند، معتبر و ژرف از اندیشه حزبی شهید بهشتی^{۱۱} فراهم آورده و آن را به یک مدل تحلیلی - کاربردی قابل اتکا برای فهم و مواجهه با بحران تحزب در ایران تبدیل می‌کند.

یافته‌ها: شبکه مضامین در اندیشه شهید بهشتی

مضمون سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول
نبود نهاد واسط و نمایندگی مؤثر	ضعف یا نبود احزاب فراگیر و پایدار	زمانی پیش می‌آید رهبری وجود دارد و مورد قبول همگان است؛ ولی تشکل منسجمی نیست که بتواند نیروها را سازمان بدهد ... ابتدا نیاز است تا رابطه مردم با چهره‌هایی از روحانیت که مورد پذیرش و اعتماد مردم هستند، ایجاد شود ... (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۶۵).
نبود نهاد واسط و نمایندگی مؤثر	ضعف یا نبود احزاب فراگیر و پایدار	توضیح: شهید بهشتی ^{۱۲} شوراهای مردمی را جبران‌کننده خلأ نهادهای واسط می‌دانست؛ همان کارکردی که در سطح کلان بر عهده احزاب اسلامی است، یعنی پیوند مردم و مسئولان و تربیت نیروهای کارآمد.
شبه حزبی و باندسالاری	جایگزینی باندها و محافل قدرت به جای احزاب پاسخگو	اگر حزب در کشور نباشد ... باندهای قدرت تشکیل می‌شوند ... (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۵۶).

نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه	نقل قول
سطحی بودن تربیت سیاسی و آگاهی جمعی	ریشه های تاریخی استبداد و فرهنگ سیاسی منفعل	توضیح: شهید بهشتی * این نقطه ضعف را نشانه ضرورت سازمان یافتگی و تشکل می داند؛ زیرا ضعف تربیت سیاسی و فرهنگ منفعل جامعه بدون ایجاد حزب و نهادهای متشکل، برطرف نمی شود.
گسست دولت - ملت در کانال های رسمی مشارکت	پیامدهای فقدان نهاد واسط	مبارزه با ظلم و ظالم؛ تا وقتی رژیم ضداسلام و عدل بود، روحانیت با کل رژیم و ابادی اش جنگید ... امروز هم هرجا بازماندگان طاغوت ظلم کنند می رزمند ... سال ها ابزارش زبان و بیان بود، چون فرهنگ شنیدن غالب بود نه خواندن (همان، ص ۲۹۸).
تداوم تمرکزگرایی و اقتدارگرایی سنتی	تداوم میراث استبداد و فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی	توضیح: شهید بهشتی تأکید دارد که برای عبور از فرهنگ غیرمشارکتی و پرورش نسل جدید انقلاب، نهادهایی چون حزب لازمند تا استعدادها را شناسایی و برای مسئولیت پذیری در ساختار نظام تربیت کنند.
سیاست گریزی و مسئولیت گریزی بخشی از نخبگان دینی	سیاست گریزی تاریخی بخشی از نخبگان مذهبی	توضیح: شهید بهشتی * بر این باور است که حزب بر مبنای اسلامی نیازمند حضور و کنش گری تا آن موقع روحانیون به دو بخش تقسیم می شدند، یک عده روحانیونی که در سیاست هم وارد می شدند و یک عده روحانیونی که از سیاست پرهیز می کردند.

مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه	نقل قول
		روحانیت است؛ از این رو بدون مشارکت فعال روحانیت، حزب اسلامی معنای واقعی خود را نخواهد داشت.
سیاست‌گزینی و مسئولیت‌گزینی بخشی از نخبگان دینی	ریاست‌گزینی تاریخی بخشی از نخبگان مذهبی	اگر پس از انقلاب چنین تشکیلاتی [تشکیلات موازی] ایجاد می‌شد، کشور دچار دولت موقت بازرگان که همسو با جریان انقلاب نبود، نمی‌شد» (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۲۳۲-۲۳۳).
آسیب‌پذیری در برابر پوپولیسم و عوام‌فریبی	آسیب‌پذیری جامعه در برابر عوام‌فریبی به دلیل ضعف فرهنگ حزبی	توضیح: از دیدگاه شهید بهشتی ^{۱۱} ، نبود فرهنگ حزبی جامعه را در برابر عوام‌فریبی و پوپولیسم آسیب‌پذیر می‌سازد؛ تحزب اسلامی ابزاری برای نهادینه کردن عقلانیت جمعی و مصون داشتن مردم از چنین آسیب‌هاست.
تحریف نسبت دین و تحزب و عدول از ولایت حق	انحراف حکومت از ولایت حق و حاکمیت فقه اصیل	توضیح: شهید بهشتی ^{۱۲} این تجربه تاریخی را نمونه‌ای از تحریف نسبت دین و تحزب می‌داند. از نگاه او، حزب اگر بر مبنای ولایت حق و فقه اصیل شکل نگیرد، به انحراف کشیده می‌شود و از ماهیت اسلامی خود فاصله می‌گیرد.
		عقلای خونسرد منفعت‌محور برای تحصیل منافع کمتر دچار احساسات می‌شوند و با هم کنار می‌آیند؛ ... دو گروه دارای دو حزب متقابل، به محض احساس آسیب به سفره‌شان کنار می‌آیند ... مردمی با احساسات مقدس و گرم، آسان‌تر باز بچه زنگیان تیغ به دست می‌شوند (همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۱۱۸).
		پس از رحلت پیامبر ^{۱۳} ، «ولایت حزبی» پدید آمد؛ مسلمانان به چند حزب گراییدند: خزر ج با سعد بن عباد، گروهی با ابوبکر و عمر، جمعی با علی ^{۱۴} ... و منفردانی دیگر. در این چهارچوب، ولاء به پیوند تضامن، تعهد و مسئولیت متقابل اعضای حزب تعبیر شد (همو، ۱۴۰۰، ص ۱۵۷-۱۵۸).

نظریه‌پردازی بحران‌تحرز در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

مضمون سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول
نبود نظام حرفه‌ای شناسایی و پرورش کادر	گسست ساختاری میان مردم و نخبگان	در کشور ایران، نیروها فراوان هستند که در مواقع کاری با این نیروها پیدا نمی‌شوند و یا اینکه تجمع نیرویی اتفاق می‌افتد و نشان‌دهنده ضعف تشکیلاتی است که موجب می‌شود کار به‌پیش نرود (همو، ۱۳۹۰، ج، ص ۱۶۵).
وابستگی مالی / فکری به کانون‌های قدرت	وابستگی مالی و فکری احزاب به کانون‌های قدرت	کوشش در راه حفظ و افزایش استقلال هرچه‌بیشتر مالی، فکری و تشکیلاتی اتحادیه است ... (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳)
نبود نظام شفافیت و نظارت درون‌حزبی / برون‌حزبی	نبود نظارت و شفافیت	اگر حزب در کشور نباشد و کشور بر اساس حزب اداره نشود باندهای قدرت تشکیل می‌شوند که به‌هیچ ارگانی پاسخگو نیستند و فاقد برنامه و هدف هستند و اکثراً حول یک مراد مریدانی تشکیل می‌شود که بدتر از حزب است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج، ص ۱۵۶).
حزب به‌مثابه مدرسه سیاست	حزب به‌عنوان نهاد تربیت سیاسی	مدل شرکت بازرگانی و ساختمانی اهداف یک شرکت مردمی بود که حکومت نتوانست به آن آسیبی برساند. مدل بانک اسلامی نیز از پیوند صندوق‌های قرض الحسنه مسجد لرزاده شکل گرفت و بعدها به سازمان اقتصاد اسلامی تبدیل شد؛ این مجموعه علاوه بر فعالیت اقتصادی، محل آموزش و تجمعات سیاسی و اجتماعی و تکثیر بیانیه‌های انقلابی بود (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶-۲۴۰).
اخلاق و فرهنگ تشکیلاتی	اخلاق تشکیلاتی و هنجارهای داخلی حزب	سیاست داخلی حزب: ۱. برخورد برادرانه به‌دوراز هر خودنمایی، بزرگی‌فروشی و منصب‌فروشی؛ ۲. سادگی و کوتاهی راه‌ها تا آخرین حدممکن؛ ۳. شورانگیزی و شوق‌انگیزی در خودمان و دیگران؛ ۴. کاستن از تمرکز تشکیلاتی و تمرکز در حزب به حدتأمین هماهنگی و سرعت تصمیم‌گیری و سرعت اقدام لازم نه بیشتر (همو، ۱۳۹۰، ج، ص ۱۵).
هویت دوگانه اسلامی - مردمی	هویت اسلامی و مردمی و عدم انحصار	تشکل حق باید ارزش‌ها را روشن و صریح مطرح کند و خود را متعهد به پاسداری از آن‌ها بداند ... حزب نباید انحصارطلب باشد و اگر فردی بیرون از حزب به ارزش‌ها نزدیک بود، در اولویت است؛ مانند رجایی که باوجود

مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه	نقل قول
		خارج بودن از حزب در کاندیداتوری رأی بالایی گرفت (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۳۵-۱۳۶).
هویت دوگانه اسلامی - مردمی	ترکیب هویت دینی - مردم پایه	توضیح: از نگاه شهید بهشتی ^ع ، پیوند جمهوریت و اسلامیت تنها در پرتو مشارکت سازمان یافته مردم معنا می یابد؛ تحزب اسلامی ابزار تحقق همین مشارکت آگاهانه و تضمین کننده پیوند میان هویت دینی و مردم پایه نظام است.
هویت دوگانه اسلامی - مردمی	مردم محوری مشورتی در چهارچوب شریعت	توضیح: شهید بهشتی ^ع مشارکت و مشورت مستمر مردم را شرط حل مشکلات می دانست؛ تحزب اسلامی سازوکاری نهادمند برای تحقق همین مشارکت گسترده و منظم در اداره کشور است.
ضرورت توجه دائم به مردم	پشتوانه مردمی برآمده از اسلامیت انقلاب	اگر مؤمنین انقلابی، مشغول فعالیت باشند و از مردم غفلت کنند ... تکیه اصلی مردم در انقلاب به هویت اسلامی انقلاب است (همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۲۷۷)
تشکل ارزش محور؛ ارزش ها زیربنای برنامه	نظام تشکیلاتی متکی بر ارزش ها	یک نظام باید بر پایه تشکلهایی باشد که آن تشکل ها بر پایه ارزش ها باشد و ارزش ها زیربنای برنامه ها باشند ... (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۳۴).
استقلال همه جانبه (مالی، فکری، تشکیلاتی)	استقلال و خوداتکایی	هزینه های تشکیلات باید از راه های تبرعات... تأمین گردد (همان، ص ۱۵۰).

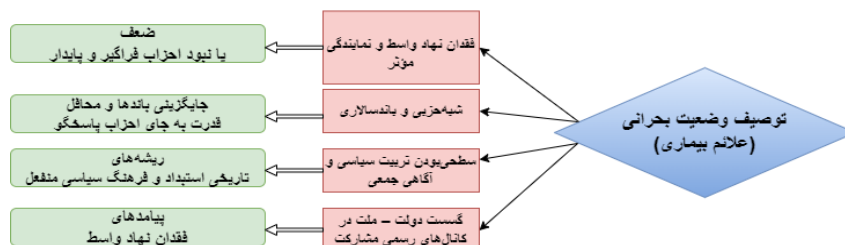
نظریه‌پردازی بحران‌تحرز در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

مضمون سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول
کارکرد واسطه / نظارتی نهادینه	کارکرد واسطه و نظارتی	در اداره کشور اصل مرکزیت جهت حفظ وحدت امت امری ضروری است؛ ولی نقش مرکزیت باید به حداقل کاهش یابد ... (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹).
کارکرد واسطه / نظارتی نهادینه	میانجی‌گری و پایش قدرت توسط حزب	شوراهاى مردمی در سطح گسترده در روستاها و شهرها بر جریان کارها نظارت دارند و به حسن اجرای امور کمک می‌کنند. اعضای این شوراها از طریق رأی مردم تعیین می‌شوند (همان، ص ۳۹۱-۳۹۲).
رهبر فقیه به‌مثابه نهاد واسطه متعهد	هدایت فقه‌ای و نظارت	حرکت‌های تشکیلاتی باید از هر نوع هدایت و رهبری متعهد واجد شرایط فقه‌ای ... برخوردار باشد (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۲۳).
اصلاح قانونی - حقوقی برای تقویت حزب	اصلاحات قانونی و حقوقی	در نگارش قانون اساسی، پیش‌نویس خبرگان باید در معرض افکار عمومی قرار می‌گرفت، چون هیچ فرد یا گروهی بی‌نقص نیست و برای کارآمدی، رجوع به افکار عمومی ضروری است (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۹۶).
اصلاح حقوقی - نهادی برای تقویت حزب	اصلاحات حقوقی و نهادی ایجاد سازوکار نظارت قانونی	نظارت مردم باید قانونی باشد و نه خودسرانه ... اگر نظارت بر مسئولین بین مردم به رویه تبدیل شود و مانند نمونه عملی مساجد اجرا گردد، مشکلات رفع خواهد شد (همان، ص ۶۸-۶۹).
شفافیت / نظارت قانونی بر احزاب	نظام‌مند کردن نظارت قانونی بر احزاب	اگر یک دفتر حزب انحراف داشته باشد، نیاز نیست مردم وارد عمل شوند و دفتر حزب را تصرف کنند و باید دستگاه‌های قانونی مقابله کنند (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۲۱-۳۲۴).
شفافیت / نظارت قانونی بر احزاب	اصلاحات حقوقی و نهادی ایجاد سازوکار نظارت قانونی	نحوه نظارت مردم باید از طریق قانونی انجام بگیرد ... اگر بحث نظارت بر مسئولین بین مردم یک‌رویه شد ... (همان، ص ۶۸-۶۹).
اصلاح حقوقی - نهادی برای تقویت حزب	اصلاحات حقوقی و نهادی تضمین استقلال مالی	هزینه‌های تشکیلات باید از راه‌های تبرعات که ناشی از اعتماد مردم و ایجاد صندوق‌های مالی مردمی تأمین گردد (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۵۰).
اصلاح حقوقی - نهادی برای	بازآرایی ساختاری و	نیاز است سازمان‌های اداری به‌صورت بنیادین تغییر یابند ...

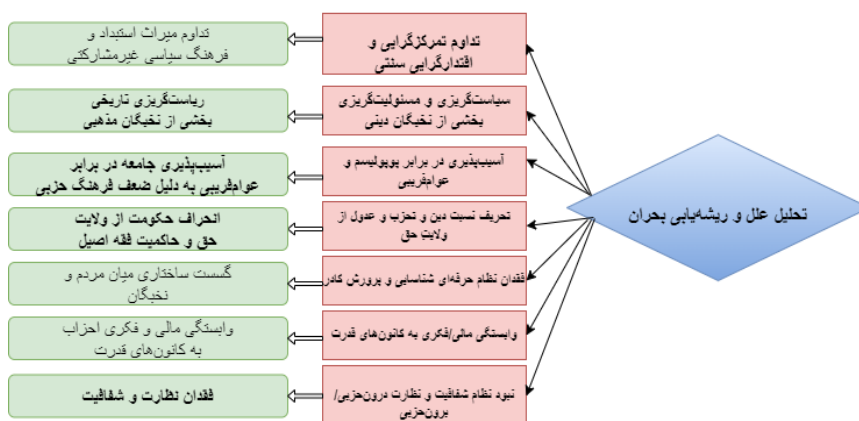
مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه	نقل قول
تقویت حزب	حقوقی	(همو، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴).
اصلاح حقوقی - نهادی برای تقویت حزب	اصلاحات حقوقی و نهادی برای مهار همزمان استثمار سرمایه دارانه و دولتی	راه عملی مبارزه با استثمار این است که ... با استثمار سرمایه داران و استثمار دولتی برخورد کرد ... (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۶۳-۶۲).
توانمندسازی فرهنگی و سواد حزبی	توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی ارتقای فرهنگ سیاسی حزبی	سیستم تک حزبی در جمهوری اسلامی مردود است ... احزاب دیگر هم اجازه فعالیت دارند... (همان، ص ۱۵۵).
توانمندسازی فرهنگی و سواد حزبی	سازندگی ایدئولوژیک و اجتماعی	تشکیلات با آموزش و سازندگی عقیدتی، ایدئولوژیک و سیاسی و تمرین فعالیت های اجتماعی و اخلاقی آغاز می کند ... بیان مواضع و تحلیل رویدادها، اولین و معمول ترین گام یک تشکیلات است (همان، ص ۱۲۳).
توانمندسازی فرهنگی و سواد حزبی	توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی استفاده از ظرفیت روحانیت	حضور فقهای مورد اعتماد رهبری در نهادهای حساس، پیوند قانون گذاری و اجرای قانون با مکتب را تقویت می کند و در اسلامی ماندن و پویایی نظام و جلوگیری از انحراف نقش تعیین کننده دارد (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۹۱).
اتصال تشکیلات حزبی به شبکه های اجتماعی بومی	توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی پیوند با زیست بوم اجتماعی	هیئت های مؤتلفه قبل از انقلاب یک مدل مردمی بسیار کارآمدی بود که از دل این هیئت ها یک مجموعه آشنا به سیاست اسلامی و آشنا به اسلام به وجود آمد و هسته حرکت انقلابی نیرومندی را تشکیل داد ... (همان، ص ۲۳۶-۲۴۰).
آموزش حقوقی - سیاسی و مسیر رشد اعضا	توجیه عقیدتی - قانونی نیروها	روحانیت باید جوانان حزب اللهی را از لحاظ عقیدتی و فکری رسیدگی کند ... پس از انقلاب، لازم است آنان در چهارچوب قانون جمهوری اسلامی توجیه و پاسدار آن باشند (همان، ص ۳۰۳-۳۰۴).
اصلاحات درون حزبی مرحله مند	اصلاحات درون حزبی ایجاد نظامات ارزشی و مرحله ای و تمرکز بر مشارکت مستمر	تشکیل سازمان اداری و اجتماعی در چهار گام است: تعیین نظام ارزشی و اهداف، تعیین سیاست های کلان، برنامه ریزی و در نهایت طراحی ساختار و تأسیس سازمان ها» (همان، ص ۱۹-۱۸).

نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

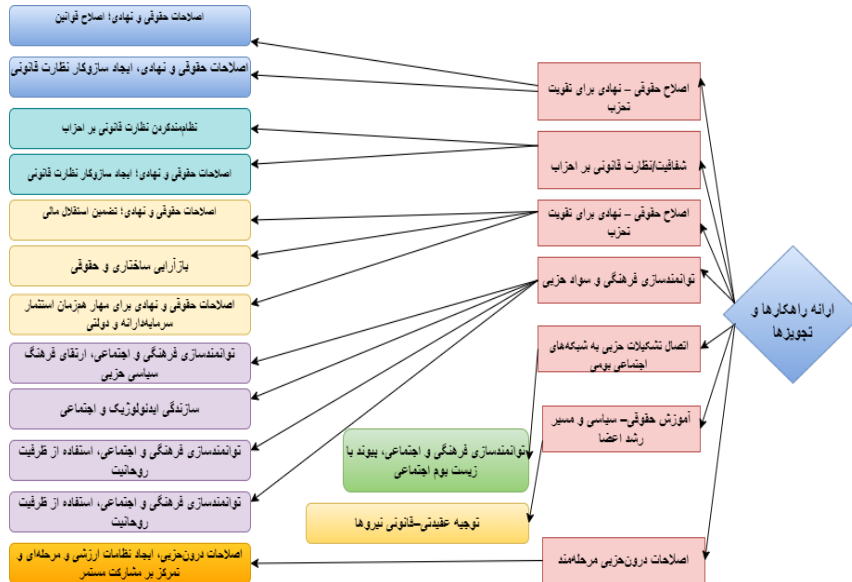
نمودار (۱): نمودار توصیف وضعیت بحران



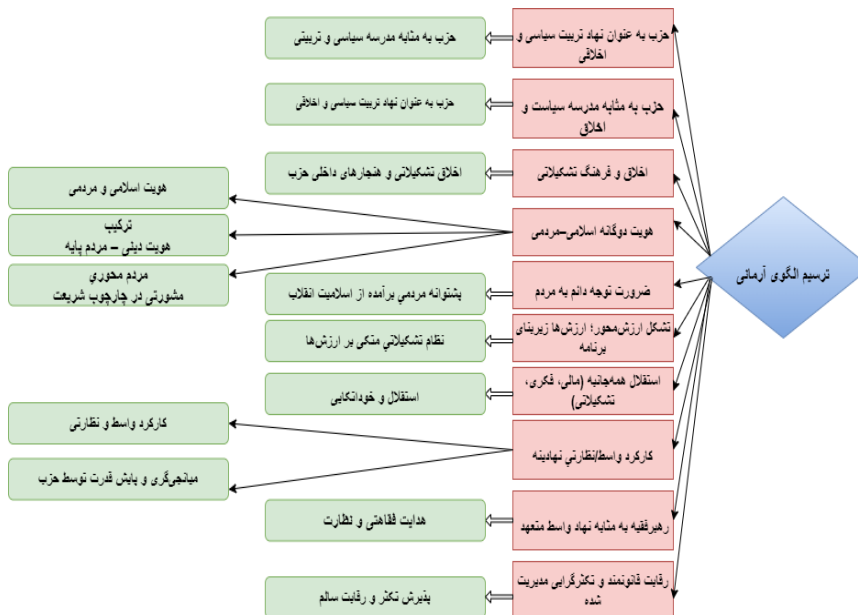
نمودار (۲): نمودار ریشه‌یابی بحران



نمودار (۳): نمودار ترسیم الگوی آرمانی



نمودار (۴): نمودار ارائه راهکار



نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

۴. یافته‌ها: بازخوانی بحران تحزب در منظومه فکری شهید بهشتی علیه‌السلام

این بخش، یافته‌های پژوهش را بر اساس مدل چهار مرحله‌ای اسپریگنز ارائه می‌دهد. با تحلیل مضمون آثار شهید بهشتی علیه‌السلام، شبکه‌ای مفهومی از تشخیص بحران، ریشه‌های آن، الگوی آرمانی و راهکارهای خروج از آن، ترسیم شده است.

۴-۱. مرحله اول: توصیف وضعیت بحرانی (علائم بیماری)

بر اساس تحلیل اندیشه شهید بهشتی علیه‌السلام، بحران تحزب در ایران پدیده‌ای سطحی یا اجرایی نیست، بلکه یک بیماری ساختاری در پیکره حیات سیاسی کشور است که با نشانه‌های مشخصی قابل تشخیص است. وی این وضعیت را نه به صرف نبود حزب، بلکه وجود شبه احزاب یا احزاب پوسته‌ای و بی محتوا، توصیف می‌کند که کارکردهای اساسی یک حزب واقعی را ایفا نمی‌کنند. مهم‌ترین علائم این بحران از دیدگاه ایشان عبارت است از:

۴-۱-۱. ضعف یا نبود احزاب فراگیر و پایدار

از دیدگاه شهید بهشتی، یکی از کارکردهای اساسی حزب، تربیت سیاسی کادرها و شهروندان و ایجاد بستری برای نمایندگی واقعی مطالبات مردم، وقتی احزاب به ماشین‌های انتخاباتی فصلی تقلیل می‌یابند و فعالیت‌شان به رقابت‌های محدود انتخاباتی منحصر می‌شود، این دو کارکرد اساسی فراموش می‌شود. در نتیجه جامعه از تربیت سیاسی محروم شده و نمایندگی، سطحی و غیرمستمر باقی می‌ماند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵-۳۹۷).

۴-۱-۲. جایگزینی باندها و محافل قدرت به جای احزاب پاسخگو

شهید بهشتی هشدار می‌دهد که طبیعت سیاست، خلأ را بر نمی‌تابد. در نبود احزاب واقعی، پاسخگو و برنامه‌محور، «باندهای قدرت تشکیل می‌شوند» (همان، ص ۱۵۶). این باندها، برخلاف احزاب ایدئال، بر محور منافع شخصی و گروهی، روابط غیررسمی و وفاداری‌های فردی شکل می‌گیرند. این ساختارهای غیرپاسخگو، شفافیت را از بین برده، زمینه را برای فساد فراهم کرده و اعتماد عمومی به کل سیستم سیاسی را تضعیف می‌کنند.

۳-۱-۴. ریشه‌های تاریخی استبداد و فرهنگ سیاسی منفعل

به‌باور شهید بهشتی، بحران تحزب در ایران، فقط پیامد دوران پس از انقلاب نیست، بلکه امتداد ضعف تاریخی در تشکیلات و تمرکزگرایی است که مانع نهادینه‌شدن مشارکت سازمان‌یافته شده است. او می‌گوید: «در کشور ایران، نیروها فراوان هستند که در مواقع کاری یا این نیروها پیدا نمی‌شوند و یا اینکه تجمع نیرویی اتفاق می‌افتد و نشان‌دهنده ضعف تشکیلاتی است که موجب می‌شود کار به پیش نرود» (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۶۵). وی همچنین یادآور می‌شود که حتی روحانیت که از دید او باید محور تشکیلات و احزاب اسلامی باشند (همان، ص ۲۳)، تا پیش از نهضت امام خمینی رهبر به‌طور عمومی از سیاست کناره می‌گرفت (همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۰۱). این پیشینه فرهنگی منفعل، زمینه شکل‌گیری احزاب پایدار را تضعیف و درنهایت به نبود نهاد واسط کارآمد میان جامعه و حکومت انجامیده است.

۴-۱-۴. پیامدهای فقدان نهاد واسط

این بحران در دو جلوه نمایان می‌شود: نخست، ضعف مشارکت سیاسی سازمان‌یافته؛ مشارکت‌های مردمی، بیشتر هیجانی و موسمی‌اند و پس از فروکش کردن التهاب عمومی، تداوم نمی‌یابند. دوم، بی‌اعتمادی به احزاب؛ بسیاری از مردم آنها را ابزار نخبگان برای کسب قدرت می‌دانند. ریشه این وضعیت را می‌توان در کناره‌گیری روحانیت از سیاست تا پیش از دهه ۱۳۴۰ دید (همان). شهید بهشتی رهبر در این باره می‌گوید:

مردم باید به این درک برسند که باید متشکل شوند و برنامه داشته باشند و نیروها سازمان‌دهی شوند ... اگر تشکیلات نباشد، هشتاد میلیون جمعیت هم باشند، درواقع هشتاد میلیون یک نفر هستند و تنها محسوب می‌شوند و به‌راحتی موردسلطه واقع می‌شوند (همو، ۱۳۹۶ ج، ص ۹۶-۹۸).

در نتیجه شکافی عمیق میان آرمان مردم‌سالاری و واقعیت سیاسی پدیدآمده، که نبود حزب ریشه‌دار، خود علت و معلول آن است.

۴-۲. مرحله دوم: تحلیل علل و ریشه یابی بحران

شهید بهشتی با پرهیز از هرگونه رویکرد تقلیل گرایانه، بحران تحزب را دستاورد برهم کنش شبکه ای از عوامل تاریخی، فرهنگی، ساختاری و نهادی می دانست. به گفته او، ناکارآمدی احزاب، نه معلول یک علت منفرد، بلکه نتیجه هم پوشانی لایه های متعدد است. در این میان گسست ساختاری میان جامعه و نخبگان - اعم از نخبگان سیاسی (کارگزاران و مقامات حکومتی) و نخبگان فکری (اندیشمندان و فعالان مدنی) - یکی از محورهای اصلی تحلیل وی به شمار می آید. هریک از این دو گروه، به گونه ای متفاوت در ایجاد یا تداوم بحران، نقش داشته اند: نخبگان سیاسی، بیشتر با نگاهی ابزاری، حزب را گاهی کانالی برای بسیج یا کنترل توده ها به کار گرفته اند، در حالی که نخبگان فکری نیز نتوانسته اند پیوندی ارگانیک با بدنه اجتماعی برقرار کرده و اندیشه های خود را به برنامه عملی حزبی تبدیل کنند. شهید بهشتی این شکاف دوگانه را لایه ای تعیین کننده در زنجیره عواملی می بیند که در ادامه، به تفکیک تشریح و واکاوی خواهند شد.

۴-۲-۱. علل تاریخی - فرهنگی

۴-۲-۱-۱. تداوم میراث استبداد و فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی

از نگاه شهید بهشتی، ریشه ناتوانی احزاب در ایران در «میراث فرهنگ سیاسی استبدادی» نهفته است؛ میراثی که اگرچه صورت نهادی اش تغییر یافته است، اما همچنان در رفتارها و ذهنیت هایی چون تمرکزگرایی، عدم تحمل مخالف، ضعف نهادهای مدنی و نگاه قیم مآبانه به مردم بازتولید می شود. این «روح استبدادی»، مانع درونی شدن ارزش هایی چون مشارکت مستمر، نقدپذیری و همکاری سازمان یافته است و امکان پایداری احزاب را سلب می کند (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۷۳). وی هشدار می داد که اگر جامعه و نخبگان انقلابی برای نهادهای سازی مشارکت و توزیع قدرت نکوشند، همین روحیه در ساختارهای جدید نیز بازتولید خواهد شد. به این ترتیب تحلیل او یک آسیب شناسی فرهنگی - تاریخی است، نه صرف ارزیابی مقطعی پس از انقلاب.

۴-۲-۱-۲. سیاست‌گریزی تاریخی بخشی از نخبگان مذهبی

از دیدگاه شهید بهشتی «کناره‌گیری اکثریت قاطع روحانیت از سیاست» تا پیش از دهه ۱۳۴۰ (همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۰۱)، یک خلأ تاریخی در عرصه کنش‌گری سیاسی سازمان‌یافته ایجاد کرد. ایشان با تأکید بر ضرورت نهادسازی پس از انقلاب می‌گوید:

باید در نظام امام و امت یک تشکیلات موازی این حرکت شکل بگیرد و بتواند کادر برای ساختارهای نظام تربیت کند تا در خط اسلام و انقلاب کار کند و برنامه همسو با رهبری ارائه کند و کارگزاران بینش خالص اسلامی و سیاسی داشته باشند... لذا اگر پس از انقلاب چنین تشکیلاتی ایجاد می‌شد، کشور دچار دولت موقت بازرگان که همسو با جریان انقلاب نبود، نمی‌شد (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۲۳۲-۲۳۳).

این سخن نشان می‌دهد که وی نبود تجربه و تربیت کادرهای تشکیلاتی را یکی از معضلات جدی پس از انقلاب می‌دانست.

۴-۲-۱-۳. آسیب‌پذیری جامعه در برابر عوام‌فریبی به دلیل ضعف فرهنگ حزبی

شهید بهشتی نشان می‌دهد وقتی فرهنگ سیاسی / حزبی نهادینه نیست، جامعه‌ای با احساسات مقدس و گرم، آسان‌تر بازیچه «زنگیان تیغ به‌دست» می‌شود؛ درمقابل عقلای منفعت‌محور جوامع رفاه‌زده، به‌سرعت بر سر «سفره» کنار می‌آیند. غیبت احزاب برنامه‌محور، میدان را برای پوپولیسم و شعارگرایی گشوده و بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کند (همان: ۱۱۸).

۴-۲-۱-۴. انحراف حکومت از ولایت فقیه

انحراف حکومت از ولایت فقیه، در عمل، به معنای بریدن حرکت سیاسی از محور هدایتی مکتبی است؛ محوری که به گفته شهید بهشتی علیه‌السلام ضامن «انگیزه ایمانی»، همبستگی اجتماعی و قوام تشکیلاتی نیروهاست. تجربه نهضت ملی شدن نفت نشان داد، هرگاه مبارزه به پروژه صرف ملی تقلیل یابد و پیوندش با رهبری دینی سست شود، انگیزه توده‌ای فرومی‌نشیند و حرکت در بزنگاه‌ها ناتوان می‌ماند (همو، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۸۰). وی همین تجربه را دلیل ضرورت نگاه داشتن افق «جهانی اسلامی» و پرهیز از تبدیل جنبش به

نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

امری محلی / ملی می دانست (همین، ۱۳۸۵، ص ۷۴). او هم زمان بر نقش تشکیلات منسجم مؤمن تأکید می کرد و ضعف سازمان یافتگی را آفت ماندگاری دستاوردها می دانست (همان، ج ۳، ص ۴۲۷). نمونه تاریخی اتکای موفق به دو بال «رهبری دینی» و «تجربه سیاسی» در همان نهضت، هم زمانی نفوذ آیت الله کاشانی رحمه الله و محبوبیت دکتر مصدق بود؛ هر جا این توازن بر هم خورد، زمینه فرسایش فراهم شد (همان، ج ۱، ص ۵۳۴/ابراهامیان، ۱۳۹۳، ص ۶۷-۷۰).

بنابراین فاصله گیری حکومت از ولایت فقیه به طور مستقیم به بحران تحزب دامن می زند: حزب ها هویت ارزشی و پیوند مردمی شان را از دست می دهند، عمرشان کوتاه می شود و در برابر فشارها تاب آوری لازم را نمی یابند.

۴-۲-۲. علل ساختاری - نهادی

۴-۲-۲-۱. گسست ساختاری میان مردم و نخبگان

گسست ساختاری میان مردم و نخبگان به معنای نبود پیوند ارگانیک و نهادمند میان جامعه، نخبگان و ساختار قدرت است. شهید بهشتی رحمه الله این را عارضه اصلی بحران می داند و تصریح می کند که حتی با وجود رهبری مورد پذیرش مردم، «تشکل منسجمی نیست که بتواند نیروها را سازمان بدهد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۶۵). پیامد این خلأ نهادی، آن است که نیروهای اجتماعی - به ویژه مذهبی و انقلابی - ابزار کارآمدی برای اثرگذاری مستمر بر سیاست گذاری ها ندارند و انرژی اجتماعی به کنش سیاسی پایدار تبدیل نمی شود. در نتیجه نخبگان که باید نقش میانجی و سامان دهنده را ایفا کنند، از جامعه فاصله می گیرند و شکاف میان مردم و قدرت عمیق تر می شود. از همین روی هشدار می دهد «اگر تشکیلات نباشد هشتاد میلیون جمعیت هم باشند و باهم نباشند، درواقع هشتاد میلیون، یک نفر هستند و تنها محسوب می شوند...» (همان، ص ۹۶ - ۹۸).

۴-۲-۲-۲. وابستگی مالی و فکری احزاب به کانون های قدرت

یکی از کلیدی ترین علل بحران از دیدگاه شهید بهشتی رحمه الله، «فقدان استقلال» احزاب

است. وابستگی مالی به دولت یا کانون‌های قدرت و ثروت، احزاب را به ابزار در دست حامیان خود تبدیل کرده و استقلال فکری و تشکیلاتی آنها را از بین می‌برد. این وابستگی، مانع از نمایندگی واقعی مطالبات مردمی می‌شود.

۴-۲-۳. فقدان نظارت و شفافیت

نبود سازوکارهای نظارتی مؤثر، چه از سوی نهادهای قانونی و چه از سوی افکار عمومی، زمینه‌ساز انحراف و فساد در احزاب است. این ضعف ساختاری، احزاب را از مسیر اصلی خود - که خدمت به جامعه است - دور کرده و به سمت باندهای قدرت رهنمون می‌سازد (همان، ص ۱۵۶).

به‌طور خلاصه در تحلیل شهید بهشتی علیه‌السلام، بحران حزب، یک پدیده ریشه‌دار و چندبعدی است که تنها با اصلاحات قانونی سطحی درمان نمی‌شود. این بحران، محصول تلاقی یک فرهنگ سیاسی توسعه‌نیافته با ساختارهای نهادی ضعیف و وابسته است و هرگونه راهکار مؤثری باید به هر دو بُعد توجه کند.

۴-۳. مرحله سوم: ترسیم الگوی آرمانی

درمقابل وضعیت بحرانی موجود، شهید بهشتی تصویری روشن و منسجم از یک حزب مطلوب ارائه می‌دهد. این الگوی آرمانی، نهادی چندوجهی است که کارکردهای تربیتی، سیاسی، نظارتی و ایدئولوژیک را به‌صورت یکپارچه در خود دارد. مهم‌ترین ویژگی‌های این حزب آرمانی عبارتند از:

۴-۳-۱. حزب به‌مثابه مدرسه سیاسی و تربیتی

از دیدگاه شهید بهشتی، کارکرد اصلی حزب، صرف کسب قدرت نیست، بلکه «تربیت نیروهای متعهد، آگاه و عدالت‌محور» است. حزب باید یک نهاد انسان‌ساز باشد که در آن، کادرها و اعضا از نظر فکری، سیاسی و اخلاقی رشد می‌کنند و برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی آماده می‌شوند (همان، ص ۲۳۲-۲۳۳).

نظریه‌پردازی بحران حزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

۴-۳-۲. هویت اسلامی و مردمی

حزب مطلوب، هویتی دوگانه و مکمل دارد:

الف) اسلامی: به این معنا که اصول، اهداف و برنامه‌هایش باید در چهارچوب «ارزش‌های اسلامی» تعریف شود و از انحرافات فکری و اخلاقی مصون بماند. شهید بهشتی رحمه الله بر «لزوم نظارت فقه‌ای» بر فعالیت‌های حزبی برای حفظ این هویت تأکید می‌کند (همان، صص ۱۳۵-۱۳۶ و ۲۳).

ب) مردمی: حزب باید از دل مردم برخیزد، به مطالبات آنان پاسخگو باشد و بر «مشارکت داوطلبانه» استوار باشد، نه بر بسیج ابزاری و فصلی (همو، ۱۳۸۸، صص ۳۹۵-۳۹۷).

۴-۳-۳. استقلال و خوداتکایی

حزب آرمانی باید از نظر «مالی، فکری و تشکیلاتی» مستقل باشد. تأمین مالی آن باید از راه کمک‌های مردمی و اعضا انجام شود تا از وابستگی به دولت و کانون‌های قدرت رها شود. این استقلال، شرط اساسی حفظ هویت مردمی و انجام رسالت نظارتی آن است (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۵۰).

۴-۳-۴. کارکرد واسط و نظارتی

حزب مطلوب، «نهاد واسط» میان جامعه و حکومت است. از یک سو مطالبات و نظرات مردم را به ساختار قدرت منتقل می‌کند و از سوی دیگر به تبیین سیاست‌ها برای مردم می‌پردازد. افزون بر این، حزب یک «نهاد نظارت بر قدرت» است که با ایجاد شفافیت و مطالبه‌گری، از تمرکز بی‌رویه قدرت و فساد جلوگیری می‌کند و به این ترتیب «مشروعیت سیاسی و اخلاقی» نظام را تقویت می‌کند (همو، ۱۳۸۸، صص ۳۹۱-۳۹۲ و ۳۹۹).

۴-۳-۵. پذیرش تکثر و رقابت سالم

برخلاف تصور یک نظام تک‌حزبی، الگوی آرمانی شهید بهشتی، مبتنی بر «پذیرش تکثر حزبی و رقابت سالم» است. او باور دارد که احزاب مختلف می‌توانند در چهارچوب قانون

اساسی و اصول اسلامی فعالیت کنند و این رقابت، به پویایی و کارآمدی نظام سیاسی کمک می‌کند.

وی با اشاره به تجارب موفقیت‌آمیزی مانند «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» پیش از انقلاب، نشان می‌دهد که این الگوی آرمانی، یک مدل انتزاعی نیست، بلکه ریشه در تجارب بومی و موفق تشکلهای مردمی و ایدئولوژیک دارد (همان، ص ۲۳۶-۲۴۰).

۴-۴. مرحله چهارم: ارائه راهکارها و تجویزها

برای گذار از وضعیت بحرانی به الگوی آرمانی، شهید بهشتی، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی و ساختاری را پیشنهاد می‌دهد که می‌توان آن‌ها را در سه حوزه اصلی دسته‌بندی کرد:

۴-۴-۱. اصلاحات حقوقی و نهادی:

۱. اصلاح قوانین: شهید بهشتی، بر ضرورت اصلاح قوانین، به‌ویژه قوانین انتخاباتی، برای «تقویت نقش احزاب» در فرایندهای تصمیم‌گیری و انتخاباتی تأکید می‌کند (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۹۶).

۲. ایجاد سازوکار نظارت قانونی: وی براین باور است که «نظارت عقلانی و قانونی» بر عملکرد احزاب و پرهیز از اقدامات خودسرانه، ضامن سلامت و پایداری نظام حزبی است. این نظارت باید مانع از انحراف احزاب شود؛ بدون آنکه استقلال آنها را خدشه‌دار کند (همان، ص ۶۸-۶۹).

۳. تضمین استقلال مالی: دولت و نهادهای حاکمیتی، باید شرایطی را فراهم کنند که احزاب بتوانند از «منابع مردمی» تأمین مالی شوند و وابستگی آنها به بودجه عمومی قطع شود. شفافیت مالی احزاب نیز باید به‌صورت قانونی، تضمین شود (همان، ص ۱۵۰).

۴-۴-۲. توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی

۱. ارتقای فرهنگ سیاسی حزبی: شهید بهشتی بر لزوم نهادینه‌سازی فرهنگ کار جمعی، پذیرش تکثر و رقابت سالم در جامعه تأکید دارد (همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۱۵۵). این امر نیازمند

نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

آموزش و ترویج از طریق رسانه‌ها، نظام آموزشی و خود احزاب است (همان، ص ۱۲۳).

۲. پیوند با زیست‌بوم اجتماعی: او راهکارهایی چون «الگوسازی از تشکلهای مردمی موفق» را برای پیوند دادن ساختارهای حزبی به بافت اجتماعی مردم پیشنهاد می‌دهد. احزاب باید در دل جامعه و در ارتباط مستمر با مردم فعالیت کنند:

هیئت‌های مؤتلفه قبل از انقلاب یک مدل مردمی بسیار کارآمدی بود که از دل این هیئت‌ها یک مجموعه آشنا به سیاست اسلامی و آشنا به اسلام به وجود آمد و هسته حرکت انقلابی نیرومندی را تشکیل داد ... (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶-۲۴۰).

۳. استفاده از ظرفیت روحانیت: شهید بهشتی باور دارد که روحانیت باید نقش فعالی در «تربیت فکری و معنوی نیروهای حزبی» ایفا کند و به جای کناره‌گیری، به هدایت و نظارت بر این نهادها بپردازد تا از انحراف آنها جلوگیری شود (همان، ص ۳۹۱).

۳-۴-۴. اصلاحات درون حزبی

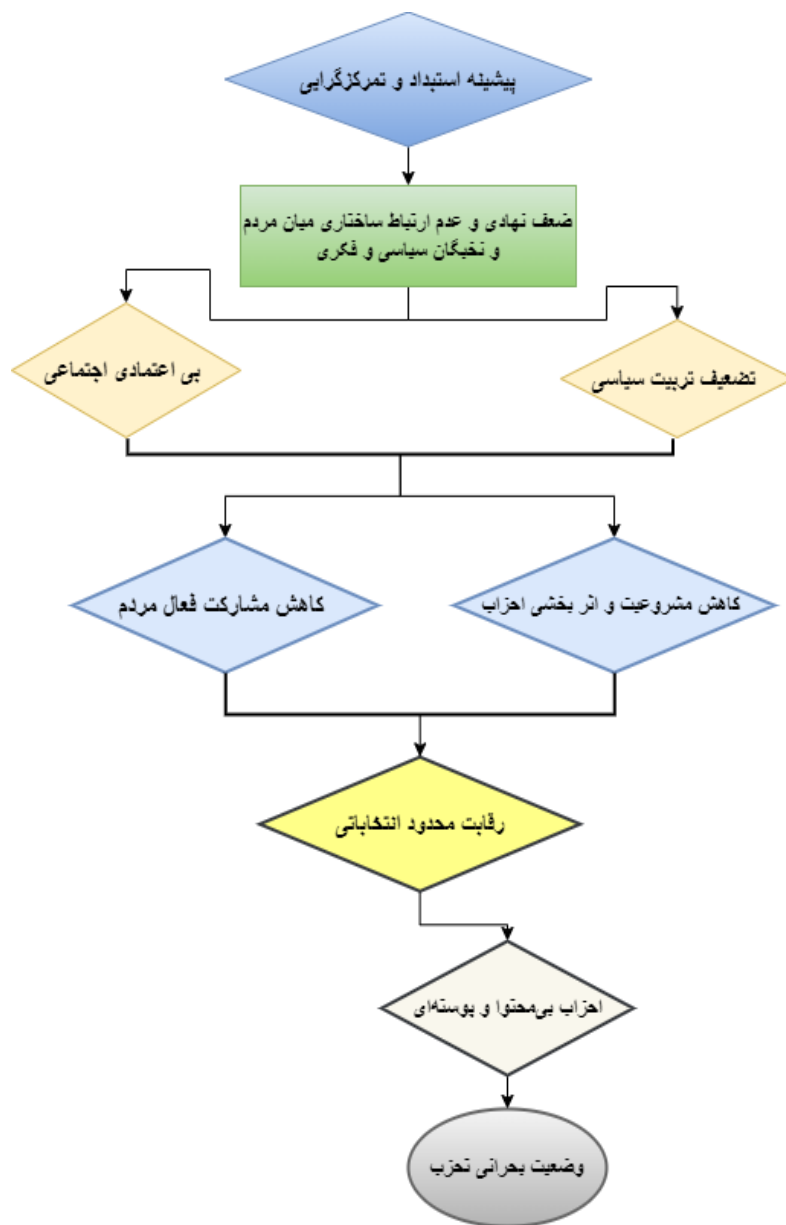
۱. ایجاد نظامات ارزشی و مرحله‌ای: تشکیل احزاب باید مبتنی بر یک «نظام ارزشی» مشخص و طی فرایندی «مرحله‌ای» باشد تا از ایجاد احزاب بی‌هویت و یک‌شبه جلوگیری شود:

تشکیل سازمان اداری و اجتماعی در چهار گام مرحله‌ای پیش می‌رود: اول تعیین نظام ارزشی و اهداف، سپس راه اصلی و سیاست‌های کلان، بعد برنامه‌ریزی بر همان مبنا برای پرهیز از روزمرگی، و در نهایت طراحی ساختار و تأسیس سازمان‌های مرتبط» (همان، ص ۱۹۱۸).

۲. تمرکز بر مشارکت مستمر: احزاب باید سازوکارهایی برای «مشارکت مستمر مردم» در اداره کشور طراحی کنند و از یک نهاد انتخاباتی صرف، به یک نهاد سیاسی - اجتماعی دائمی تبدیل شوند (همان).

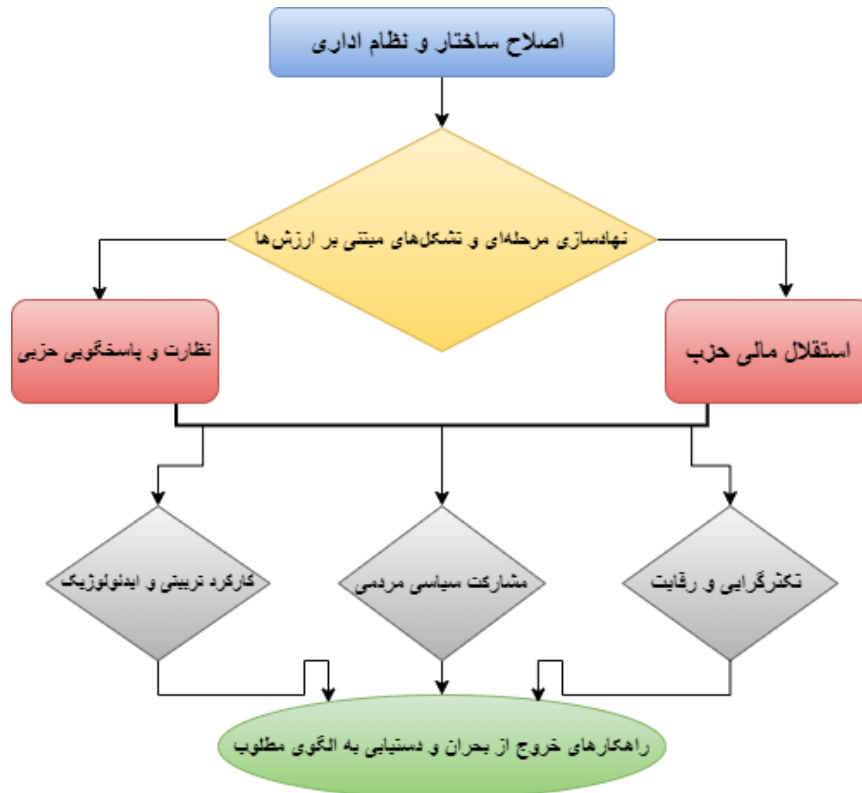
در مجموع این تدابیر یک بسته اصلاحی یکپارچه را تشکیل می‌دهند که اگر به‌درستی اجرا شوند، می‌توانند زمینه را برای تحقق «تحزب اخلاقی، مردمی و مسئولیت‌پذیر» و در نهایت توسعه سیاسی پایدار را در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورند.

نمودار (۵): نمودار توصیف وضعیت بحران تحزب



نظریه پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

نمودار (۶): نمودار راهکارهای خروج از بحران و رسیدن به الگوی مطلوب



۵. بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش که از طریق صورت‌بندی نظام‌مند اندیشه شهید بهشتی رحمته الله علیه در چهارچوب مدل بحران اسپریگنز به‌دست آمده است، دلالت‌های نظری و عملی مهمی برای فهم بحران تحزب در ایران به‌همراه دارد. این بخش به تحلیل این دلالت‌ها، مقایسه آن‌ها با ادبیات موجود و برجسته‌سازی نوآوری‌های تحقیق می‌پردازد.

۵-۱. فراتر از تحلیل‌های تک‌بعدی: به‌سوی یک الگوی یکپارچه

تحلیل حاضر، نشان می‌دهد که بحران تحزب در جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای

چندبُعدی عمیق است که ریشه در تلاقی ابعاد تاریخی، فرهنگی، ساختاری و ارزشی دارد. درحالی‌که مطالعات پیشین، هریک به‌صورت ژرف، به بررسی ابعاد مشخصی از بحران تحزب پرداخته‌اند - مانند تحلیل‌های فقهی (فیرحی، ۱۳۹۶) یا جامعه‌شناختی (حیدری، ۱۳۹۸) - نوآوری این پژوهش در ارائه یک مدل تحلیلی یکپارچه است. این پژوهش، با بهره‌گیری از چهارچوب اسپریگنز، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه ابعاد تاریخی، فرهنگی، ساختاری و ارزشی در اندیشه شهید بهشتی علیه‌السلام به یکدیگر پیوند خورده و یک منظومه فکری منسجم برای فهم بحران تحزب را شکل می‌دهند. به این ترتیب، هدف این پژوهش، نه نفی مطالعات پیشین، بلکه حرکت به‌سوی یک تحلیل چندبُعدی است.

۵-۲. ابعاد مغفول در ادبیات موجود: استقلال و اخلاق به‌عنوان شروط امکان

یکی از یافته‌های کلیدی پژوهش، تأکید شهید بهشتی بر دو عنصر استقلال و اخلاق به‌عنوان شروط ضروری حزب کارآمد است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ ج، صص ۱۲۳ و ۱۵۰). او استقلال را سیاسی صرف نمی‌داند، بلکه مالی، فکری و تشکیلاتی می‌شمارد و وابستگی به دولت یا کانون‌های قدرت را علت اصلی ناکارآمدی احزاب معرفی می‌کند (همان). تمایز دیگر دیدگاه شهید بهشتی علیه‌السلام، برجسته‌کردن بُعد اخلاقی و اسلامی، به‌عنوان معیار انتخاب رهبران و مشارکت سیاسی است؛ بُعدی که در بسیاری از تحلیل‌های سکولار فراموش شده است (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۹۵). براین‌اساس وی نشان می‌دهد که راه‌حل بحران تحزب، تنها اصلاحات ساختاری نیست، بلکه نیازمند شالوده‌ای اخلاقی و ارزشی است.

۵-۳. دلالت‌های نظری: بحران تحزب به‌مثابه یک مسئله فرهنگی - تربیتی

از منظر نظری، یافته‌های این پژوهش، فهم ما را از ماهیت بحران تحزب عمیق‌تر می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که تحزب در جمهوری اسلامی ایران، تنها با اصلاحات جزئی ساختاری یا قانونی قابل حل نیست، بلکه نیازمند بازنگری جامع در الگوی فرهنگی، تربیتی و ارزشی حاکم بر حیات سیاسی است. به بیان دیگر بحران تحزب، نه تنها یک مسئله سیاسی،

نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

بلکه یک مسئله فرهنگی - تربیتی است. این یافته می‌تواند به توسعه نظریه‌های مرتبط با رابطه دین، سیاست و جامعه مدنی در جوامع اسلامی کمک کند. مدل استخراج‌شده از اندیشه شهید بهشتی، ظرفیت‌های نظری اندیشه اسلامی را برای ارائه یک الگوی جایگزین از تحزب - که هم به الزامات کارآمدی ساختاری و هم به مبانی ارزشی و فرهنگی توجه دارد - آشکار می‌سازد. این مدل، به توسعه مفهوم مردم‌سالاری دینی از یک مفهوم کلامی - سیاسی به یک الگوی عملی و نهادی یاری می‌رساند.

۵-۴. دلالت‌های عملی و توصیه‌های سیاستی

این پژوهش از نظر عملی، چندین توصیه سیاستی مشخص و ساختاریافته را برای سیاست‌گذاران، فعالان سیاسی و نخبگان فکری ارائه می‌دهد:

۱. تقویت استقلال نهادی احزاب: سیاست‌گذاران باید با اصلاح قوانین و ایجاد مشوق‌ها، شرایط استقلال مالی و نهادی احزاب را از دولت و نهادهای قدرت تضمین کنند. این امر، مهم‌ترین گام برای جلوگیری از شکل‌گیری باندهای قدرت و تقویت احزاب پاسخگوست.

۲. سرمایه‌گذاری بر تربیت سیاسی: نهادهای حاکمیتی و مدنی باید برنامه‌های آموزشی منظم و بلندمدت برای تربیت سیاسی و کادرسازی حزبی با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و ملی طراحی و اجرا کنند. این امر، به ارتقای کیفیت کنش‌گری سیاسی و تقویت فرهنگ دموکراتیک کمک می‌کند.

۳. نهادینه‌سازی نظارت و ارتباط: بایسته است که ساختارهای نظارتی قانونی (مانند کمیسیون ماده ۱۰ احزاب) تقویت شده و هم‌زمان، مکانیزم‌های ارتباطی مؤثر و دائمی میان احزاب و جامعه (مانند دفاتر استانی فعال، رسانه‌های حزبی و جلسات عمومی) توسعه یابد.

۴. تضمین حقوقی تکررگرای: پذیرش عملی تکرر و رقابت سالم حزبی در چهارچوب قانون اساسی، باید در سیاست‌گذاری‌ها و رویه‌های اجرایی نهادینه شود تا فضای سیاسی از انحصار خارج شده و پویایی لازم را به‌دست آورد.

این توصیه‌ها در کنار یکدیگر، یک نقشه راه منسجم را برای گذار از بحران موجود و

حرکت به سمت الگویی از تحزب ترسیم می‌کنند که نه تنها پاسخگوی نیازهای سیاسی امروز جامعه ایران است، بلکه بایجاد ارتباط میان نظریه‌های سیاسی و نیازهای عملی، به فهم بهتر و حل مؤثرتر بحران تحزب در ایران یاری می‌رساند.

نتیجه

این پژوهش، باهدف نظریه‌مندساختن بحران تحزب در ایران، به بازخوانی نظام‌مند اندیشه شهید بهشتی علیه‌السلام با بهره‌گیری از مدل بحران اسپریگنز پرداخت. یافته‌ها نشان داد که بحران تحزب در جمهوری اسلامی، پدیده‌ای سطحی و مقطعی نیست، بلکه عارضه‌ای ساختاری و چندبُعدی است که از تلاقی عواملی چون ضعف نهادینه‌شدن، میراث استبداد، فرهنگ سیاسی توسعه‌نیافته و وابستگی به قدرت ناشی می‌شود. از دیدگاه شهید بهشتی، فعالیت‌های حزبی در ایران به‌دلیل ماهیت موسمی، وابسته و فاقد پشتوانه مردمی، نتوانسته‌اند نقش نهاد واسط میان جامعه و قدرت را ایفا کنند.

او ریشه‌های بحران را نه فقط در ساختارهای پس از انقلاب، بلکه در تداوم سنت‌های اقتدارگرایی گذشته و نبود تجربه سیاسی در میان نخبگان و جامعه می‌بیند. وی هشدار می‌دهد گسست پیوند مردم و نخبگان زمینه‌ساز باندهای قدرت و سوءاستفاده از احساسات عمومی است. درمقابل الگوی آرمانی او حزبی مستقل، مردم‌پایه و ملتزم به ارزش‌های اسلامی است که کارکردهایی چون تربیت نیرو، نظارت اجتماعی و تعمیق مشارکت را برعهده دارد. تحقق این الگو، نیازمند اصلاحات حقوقی و نهادی، تضمین استقلال مالی، پذیرش تکثر و ارتباط مستمر با جامعه است.

دلالتهای پژوهش، در آن است که مدل استخراج‌شده از اندیشه شهید بهشتی به مناقشه‌سازگاری اسلام و دموکراسی پاسخ می‌دهد. او با تأکید هم‌زمان بر مردمی‌بودن و پابندی به ارزش‌های اسلامی، چهارچوبی بومی برای هم‌نهادسازی این دو ارائه می‌کند؛ الگویی که هم تقویت مشروعیت و مشارکت در ایران را هدف می‌گیرد و هم می‌تواند الهام‌بخش دیگر جوامع اسلامی باشد. بنابراین عبور از بحران تحزب، نیازمند بازنگری در

● نظریه‌پردازی بحران حزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

جایگاه و کارکرد احزاب، تقویت فرهنگ مشارکتی و عزم جدی برای نهاده‌سازی الگوی حزبی مستقل و مردم‌سالار است؛ شرطی اساسی برای توسعه سیاسی پایدار و تحقق مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳). کودتا. ترجمه ابراهیم فتحی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
۲. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. آریز منش، محمد، حاکم قاسمی و قربانعلی قربانزاده سوار (۱۴۰۱). «پیشران‌های توسعه تحزب در جمهوری اسلامی ایران». تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ۱۴ (۵۳)، ص ۷۵-۹۱.
۴. ابطحی، سیدمصطفی و نصرت‌الله حیدری (۱۳۹۲). «تحزب در نظام سیاسی ولایت فقیه». علوم سیاسی. ۹ (۲۴)، ص ۱۲۷-۱۵۲.
۵. آقاجانی فکجور، مصطفی و ناصر جمالزاده (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت‌الله بهشتی رحمته‌الله علیه و آیت‌الله مهدوی کنی رحمته‌الله علیه». دولت‌پژوهی ایران معاصر. ۹ (۳)، ص ۳۵-۷۱.
۶. اسپریگنز، تامس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی (فرهنگ رجایی، مترجم). تهران: آگاه.
۷. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی رحمته‌الله علیه (۱۳۹۰). اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا: شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی رحمته‌الله علیه. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی رحمته‌الله علیه.
۸. حیدری، مردان (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی تحزب در ایران پس از انقلاب اسلامی. تهران: نگارستان اندیشه.
۹. سالمی قمصری، مرتضی (۱۳۸۶). «موانع فرهنگی تحزب در ایران (دوره اول تحزب)». علوم اجتماعی. ۱۴ (۳۷)، ص ۳۹-۷۱.
۱۰. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰ الف)، مبانی نظری قانون اساسی. چاپ اول، تهران: روزنه.
۱۱. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰ ب)، ولایت، رهبری، روحانیت. چاپ اول، تهران: روزنه.

نظریه‌پردازی بحران تحزب در ایران؛ بازخوانی اندیشه شهید بهشتی با مدل اسپریگنز

۱۲. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰ ج)، حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها و نوشتارها. چاپ اول. تهران: روزنه.
۱۳. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی؛ مواضع تفصیلی. چاپ اول. تهران: بقیه.
۱۴. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۰). در مکتب قرآن (جلد ۴). تهران: نشر روزنه.
۱۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی. تدوین محمدرضا سرابندی. چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۵). نقش آزادی در تربیت کودک. چاپ سوم. تهران: نشر بقیه.
۱۷. دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور (۱۳۷۸). مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی: مبانی نظری و آموزه‌ها (جلد ۱). تهران: همشهری.
۱۸. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۷). مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۹. عزیزخانی، احمد (۱۴۰۱). «تحزب و تعمیق توتالیتریسم در حکومت پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۳۶)». مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۹ (۶۸)، ص ۱۵۵-۱۷۴.
۲۰. رفیعی، محمد مهدی (۱۴۰۳). حکمرانی حزبی از دیدگاه شهید آیت‌الله بهشتی. قم: دفتر نشر معارف.
۲۱. فیرحی، داود (۱۳۹۶). فقه و حکمرانی حزبی. تهران: نی.
۲۲. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ولایت فقیه. قم: صراط.
۲۳. مجیدی، محمدرضا و یونس سبزی کریم‌آبادی (۱۴۰۱). «جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی تشکیلاتی و نقش آن در تمدن‌سازی، با نگاهی به مقوله تحزب». مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی. ۵ (۱)، ص ۲۹-۵.
۲۴. واعظی، احمد (۱۳۷۷). جامعه مدنی جامعه دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

25. Braun, V., & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*. 3 (2), pp.77-101.
26. Wynd CA, Schmidt B, Schaefer MA. (2003). "Two quantitative approaches for estimating content validity". *West J Nurs Res*. 25 (5). pp.508-18.